

سیاست فرهنگی تفاوت در بازنمایی حجاب اسلامی در رسانه‌های غربی

حسن بشیر^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۵/۱۲

چکیده

حجاب یک نشانه است؛ نشانه‌ای از تفاوت فرهنگی که در جوامع مختلف ظهور و بروز متفاوت دارد. در این مقاله بر حجاب اسلامی مسلمانان در غرب، از یک سو به مثابه «هویت اسلامی» و از سوی دیگر به عنوان نشانه‌ای از «تفاوت فرهنگی» با جامعه غربی تأکید می‌شود. این نشانه اسلامی نه تنها، مسلمانان را به عنوان یک گروه دینی، یک اقلیت وابسته به شرق و یک جمع متفاوت با سنت غالب فرهنگی غرب که در بی‌حجابی و آزادی از حجاب به معنای پوشش بدن برای زنان، معرفی می‌سازد، بلکه فراتر از آن، یک گفتمان دینی و فرهنگی متفاوت را در جوامع غربی مطرح می‌سازد که می‌تواند به عنوان چالشی برای گفتمان‌های حاکم که در شاخص‌های آزادی، لیبرالیسم و فمینیسم شکل گرفته‌اند، تلقی شود.

تحلیل گفتمانی محتوای برخی از اخبار و گزارش‌های رسانه‌های غربی در این زمینه، نشان‌دهنده ظهور روش‌های جدید گفتمانی در طرح مسائل مربوط به اسلام و مسلمانان به‌طور کلی، و مسئله «حجاب اسلامی» به شکل ویژه، به عنوان شیوه‌ای برای تقابل «هویت اسلامی» با «هویت غربی» است که متأثر از مطالعات شرق‌شناسانه در دو رویکرد قدیم و جدید است. این روش جدید گفتمانی در تلاش است که رویکرد «من و دیگری» در شیوه‌های جدید «غیریت‌سازی» بر مبنای «سیاست فرهنگی تفاوت» را نهادینه سازد.

واژه‌های کلیدی: اسلام، مسلمانان، حجاب، نشانه‌شناسی فرهنگی، سیاست فرهنگی

تفاوت، مطالعات نوسرقت‌شناسی، مطالعات استعمارگرایی جدید.

حجاب نشانه‌ای است که می‌تواند به‌رغم داشتن معنای صریح خود برای انعکاس نوعی از پوشش برای زنان، در معنای ضمنی خود به نشانه‌ای تبدیل شود که منعکس‌کننده فرهنگ یا هویت ویژه‌ای باشد. یکی از ویژگی‌های مهم نشانه‌ها، امکان جابه‌جایی و تغییر معنایی است که می‌تواند با شرایط و موقعیت‌های مختلف و بر اساس قراردادهای اجتماعی، متفاوت باشد (چندلر، ۱۳۸۶). یکی از نشانه‌های دینی و فرهنگی مسلمانان که به‌ویژه پس از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی به یک نشانه اجتماعی - سیاسی بازتاب‌دهنده «هویت اسلامی» تبدیل شده، «حجاب» است که رسانه‌ها نقشی اساسی در تبدیل آن به یک گفتمان وسیع بازنمایی‌دهنده رویکرد و سیاست فرهنگی تفاوت میان مسلمانان و جامعه غربی داشته‌اند.

بر مبنای «مکتب مسکو - تارتو» که در ادامه توضیح آن خواهد گذشت، و به اعتقاد سونسون سیاست فرهنگی تفاوت در جهان غرب بر مبنای تقسیم‌بندی متن^۱ به مثابه «فرهنگ»^۲ یا «فرهنگ غربی»^۳ و نامتنیت به مثابه «غیر فرهنگ»^۴ یا «فرهنگ شرقی»^۵ شکل گرفته است (سونسون، ۲۰۰۰).

غرب با به‌کارگیری وسیع رسانه‌ها و بهره‌گیری از رویکردها و تجربه‌های شرق‌شناسانه^۶ و استعمارگرایی^۷ یا به عبارت دقیق‌تر استفاده از گفتمان جدید مبتنی بر مطالعات و رویکردهای نوسرقت‌شناسی^۸ و استعمارگرایی جدید^۹ در چگونگی تقلیل‌گرایی انسان مسلمان به مثابه «دیگری» در مقابل «خود غربی» به زعم سعید (۱۹۷۸/۱۹۸۵)، پدیده «حجاب اسلامی» را به عنوان شاخصی برجسته برای اعمال سیاست فرهنگی تفاوت و غیریت‌سازی میان مسلمانان و جامعه غربی در عصر کنونی مورد تأکید قرار داده است.

بازنمایی این سیاست فرهنگی تفاوت و ایجاد تمایز میان «فرهنگ» و «غیر فرهنگ» یا «متن» و «نامتنیت» نیز گرچه از طریق رسانه‌ها به گفتمان غالب^{۱۰} تبدیل شده است، اما بازنمایی

1. Text
2. Culture
3. Occidental Culture
4. Non-Culture
5. Oriental Culture
6. Orientalism
7. Colonialism
8. Neo-orientalist
9. Neo-Orientalism
10. Hegemonic Discourse





مزبور از طریق به‌کارگیری گفتمان‌های گوناگون با بهره‌گیری از نشانه‌ها در گستره زبانی، برجسته‌سازی این تفاوت در متن جامعه را عهده‌دار است. از همین منظر است که فهم نشانه‌شناسانه گفتمان غالب در مورد سیاست فرهنگی تفاوت، عامل مهمی در کشف چگونگی شکل‌گیری و برجسته‌سازی این تفاوت برای ایجاد ذهنیت فرهنگی «من» و «دیگری» یا تولید اجتماعی مفهوم «غیریت»^۱ است.

اصولاً نشانه‌شناسی در صدد کشف روابط ساختاری موجود در درون هر نظام نمادین است و بر همین مبنا با ساختارهای انتزاعی مانند زبان سروکار دارد (هاج و کرس، ۱۹۸۸). گفتمان نیز که یک پارادایم مسلط اجتماعی به حساب می‌آید (فرکلاف و وداک، ۱۹۹۷). به اعتقاد مک‌دانل «[ریشه در] زبان مورد استفاده یا زبان کاربردی، نه زبان به مثابه یک نظام انتزاعی و مجرد [دارد]. (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۶)؛ به عبارت دیگر، گفتمان یک امر زبانی است که این امر زبانی به زعم ون‌دایک «تنها از مجموعه منظم و پی‌درپی لغات، بندها، جملات و گزاره‌ها تشکیل نشده، بلکه همچنین زنجیره‌ای از اعمال مربوط به یکدیگر نیز هست» (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۸۰). این زبان کنشی^۲ «برای این به کار گرفته می‌شود که اشیا و پدیده‌های مختلف را با معنا سازد و به آنها ارزش دهد؛ به عبارت دیگر مفهوم‌سازی اصولاً با به‌کارگیری زبان صورت می‌گیرد» (جی، ۲۰۰۵: ۱۱).

در حقیقت زبان منعکس شده در گفتمان «در صدد ساختن هویت در زمان و موقعیت^۳ است» (جی، ۲۰۰۵: ۱۱). این زبان در گستره کلامی منحصر نشده و نشانه‌های غیرکلامی که به شدت در گفتمان رسانه‌ای شده^۴ بازنمایی می‌شود، همراه با آن در ساخت معنا^۵ و مفهوم‌سازی^۶ دخالت مستقیم دارند.

تحلیل گفتمان که نوعی از تحلیل کیفی^۷ بازنمایی‌های زبان در بافت‌های گوناگون موقعیتی^۸ است، گرچه شیوه‌های گوناگون از قبیل روش‌های ون‌دایک (۱۹۹۷)، فرکلاف (۱۹۹۵)، لاکلاو و موفه (۱۹۸۵) و غیره دارد، اما همان‌گونه که جی معتقد است تحلیل گفتمان در حقیقت یک

1. Otherness
2. Action Language
3. To Build an Identity Here and Now
4. Mediated Discourse
5. Build Of Meaning
6. Conceptualization
7. Qualitative Analysis
8. Situational Contexts



«شیوه تفکر»^۱ است (جی، ۲۰۰۵: ۷). این شیوه تفکر، خود روشی است برای کشف فکر جاری در گفتمان‌ها که با قرائت‌های مختلف می‌تواند متنوع و متفاوت باشد.

هدف این مقاله، ضمن تبیین رویکردهای نشانه‌شناسی سیاست فرهنگی تفاوت در مکتب مسکو - تارتو و مدل معیار این مکتب به مثابه بستری برای تبیین «نشانه حجاب اسلامی» در جامعه غربی، چگونگی طرح گفتمان حجاب و غیریت‌سازی آن با جامعه مزبور جهت برجسته‌سازی سیاست فرهنگی تفاوت نیز مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

برای تحقق چنین هدفی از روش تحلیل گفتمان محتوای برخی از رسانه‌های غربی از منظر شکل‌گیری «متن» و «نام‌نیت» یا «فرهنگ» و «غیرفرهنگ» از موضوع «حجاب اسلامی» به عنوان مورد مطالعه پژوهشی^۲ با تأکید بر «نشانه‌شناسی فرهنگی» و «سیاست فرهنگی تفاوت» و نیز به‌کارگیری «الگوی معیار نشانه‌شناسی فرهنگی» سونسون استفاده خواهد شد. بدیهی است که در این زمینه با توجه به مطالعات نوسرقت‌شناسانه و استعمارگرایانه جدید، از رویکردهای این مطالعات نیز استفاده خواهد شد.

ادبیات نظری

گفتمان غیریت‌سازی غرب با شرق و شکل‌گیری ذهنیت تفاوت میان دو فرهنگ حاکم بر این دو بخش از جهان محصول چندین قرن تماس غرب با شرق با حاکمیت دیدگاه استعمارگرایانه (سعید، ۱۳۷۱) و برتری‌مآبانه غرب است که در نتیجه آن، رویکرد شرق‌شناسانه^۳ در مطالعات مربوط به شرق به مثابه «جغرافیای فرهنگی»^۴ در قرن هجدهم به بعد به وجود آمد.

تحولات رسانه‌ها هم از بُعد تکنولوژیکی و هم از بُعد چگونگی بازنمایی محتوایی با به‌کارگیری شیوه‌های گفتمانی مختلف، در دهه‌های اخیر، مباحث مربوط به شرق‌شناسی را وارد دوره جدیدی کرده که می‌توان آن را «نوسرقت‌شناسانه» (توستاد، ۲۰۰۳) خواند. این رویکرد جدید در معرفی شرق که بیشتر در بازنمایی اسلام و مسلمانان تجلی یافته است، با گسترش مطالعات مربوط به حوزه‌های قدرت (فوکو، ۱۹۷۲)، هژمونی (گرامشی، ۱۹۹۴)،

1. Thinking Device

2. Research Case Study

۳. نخستین بار در سال ۱۷۶۹ میلادی واژه شرق‌شناسی که شامل کلیه شاخه‌های دانشی می‌شد و به پژوهش پیرامون ملت‌های شرق قاره اروپا می‌پرداخت، در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت و در سال ۱۸۳۸ میلادی، همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج شد.

4. Cultural Geography



ایدئولوژی (آلتوسر) (الیوت، ۲۰۰۹)، زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی (سوسور، ۱۹۶۶؛ بارت، ۱۹۶۴؛ جامسکی، ۱۹۶۴) و بالاخره مطالعات فرهنگی (ویلیامز، ۱۹۸۰؛ هال، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۳) و دستیابی به شیوه‌های عمیق‌تر روش‌های کیفی تحلیل از قبیل تحلیل گفتمان وارد مرحله جدیدی از شیوه‌های بازنمایی و برجسته‌سازی به‌ویژه در رسانه‌های جدید دیجیتالی شده است. گسترش فناوری رسانه‌ای، و توسعه مطالعات مربوط به ارتباطات بین‌المللی و میان‌فرهنگی نیز با کشف حوزه‌های به‌کارگیری دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای، با استفاده از قدرت نرم و شیوه‌های متقاعدسازی، زمینه‌ساز ایجاد شیوه‌های پیچیده‌تر، عمیق‌تر و ظریف‌تر^۱ در بازنمایی روش‌های فرهنگ‌سازی بر پایه دیدگاه‌های غیریت‌سازی میان جامعه غربی و مسلمانان گردید. با چنین شیوه‌هایی است که غرب «توانسته و می‌تواند استیلای خود بر «دیگر نامتمدن» خود را مشروعیت بخشیده و ابقا کند» (پیرنجم‌الدین، مرندي و عادلی، ۱۳۸۹: ۸۵).

گرچه رویکرد مطالعاتی شرق‌شناسی با دوره استعمارگرایی متولد شد، اما رویکرد نو شرق‌شناسی در دوره استعمارگرایی جدید رشد و نمو پیدا کرد. شوما و هگده رویکرد استعمارگرایی جدید را رویکردی می‌دانند که با فرهنگ و ارتباطات تنیده شده است. «رویکرد استعمارگرایی جدید و ارتباطات را در یک رابطه «دیگرگونه» یا «غیریت»^۲ نمی‌دانیم، بلکه برعکس بسیاری از پدیده‌های فرهنگی «استعمارگرایی جدید» و ارتباطات را در همدیگر تنیده می‌بینم. همچنین شناخت سیاست استعمارگونه ارتباطی، ابعاد وسیع رویکردهای ارتباطات را روشن‌تر ساخته است» (شوما و هگده، ۲۰۱۰: ۸۹). به اعتقاد شوما و هگده «عصر استعمارگرایی جدید بر پایه ارتباطات شکل گرفته است». آنان معتقدند مطالعات استعمارگرایی جدید، برخلاف استعمارگرایی که بر چستی^۳ و «چه چیزی» استعمارگرایی متکی است، به چرایی^۴ و چگونگی^۵ استعمارگرایی جدید می‌پردازد» (شوما و هگده، ۲۰۱۰: ۸۹).

شوارز (۲۰۰۰) معتقد است مطالعات استعمارگرایی جدید «در حقیقت «تئوری معرفت یا شناخت»^۶ نبوده بلکه یک «عملکرد نظری»^۷ یا یک «رویکرد عملی» است که یک انتقال شناختی از حالت استاتیک^۸ به حالت فعال تداخلی را منعکس می‌کند» (شوارز، ۲۰۰۰: ۴).

1. Sophisticated
2. Otherness
3. What
4. Why
5. How
6. Theory Of Knowledge
7. Theoretical Practice
8. Static Disciplinary



«به همین دلیل است که تصور می‌کنیم رویکرد استعمارگرایی جدید یکی از مهم‌ترین نظریات انتقادی است که در مورد وضعیت فرهنگی در جهان معاصر مطرح است. این مسئله به این جهت است که رویکرد استعمارگرایی جدید؛ نظریه‌پردازی جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و تاریخی مدرنیته است که در مورد قدرت در اشکال نژاد، جنسیت، فرهنگ و طبقه اجتماعی مطرح است.» (شوما و هگده، ۲۰۱۰: ۹۲).

آنچه این رویکرد مورد توجه قرار داده این است که هر آمیختگی با انواع قدرت، نوعی از آمیختگی با نمودهای جغرافیایی، تاریخی و ژئوپلیتیکی مدرنیته است؛ به عبارت دیگر مطالعات استعمارگرایی جدید یا به عبارتی نواشرق‌شناسانه، مطالعه اشکال قدرت در عصر مدرنیته است که بر پایه قدرت نرم بیش از قدرت سخت متکی است.

شوما و هگده رابطه میان نظریه استعمارگرایی جدید و ارتباطات در چهار حوزه مهم یعنی بازنمایی^۱، هویت^۲، دورگه‌ای شدن^۳ و نمایندگی^۴ را مورد مطالعه قرار داده‌اند. بازنمایی ریشه در اندیشه نوساختارگرایی^۵ داشته و در یک قلمرو وسیع‌تر با رویکرد استعمارگرایی جدید نمود یافته است. بر پایه مطالعات ادوارد سعید، روابط میان توصیف «دیگری» فراگیر معرفتی و سیاست مبتنی بر قدرت، بازنمایی مزبور را شکل داده است. سعید با توجه به رویکردهای فوکو و گرامشی، نشان داده که گفتمان شرق‌شناسی^۶ در خدمت غرب برای بازنمایی مداوم شرق به عنوان دیگری عقب‌افتاده^۷ بوده است (شوما و هگده، ۲۰۱۰: ۱۰۰).

«هویت» موضوع دیگری است که می‌تواند در رابطه با نژاد، طبقه اجتماعی، جنسیت و در حوزه وسیع‌تر ساختار ژئوپلیتیکی نقش اساسی بازی می‌کند. در این زمینه یکی از مهم‌ترین توجهات استعمارگرایی نو به موضوع هویت، مسئله «دورگه‌ای شدن» است. نظریه استعمارگرایی، همیشه مسائل مربوط به محدودیت^۸، درمیان‌شدگی^۹، «دورگه‌بودن»^{۱۰} را مورد توجه قرار داده است. امروزه هنگامی که هنوز ارتباط میان فضا، مکان و فرهنگ نامشخص است، فعالیت‌های

1. Representation
2. Identity
3. Hybridity
4. Agency
5. Poststructuralist Thought
6. Discourse of Orientalism
7. Inferior
8. Liminality
9. Inbetweenness

۱۰. Mestiza: به زنانی که از دو نژاد امریکایی و اسپانیولی زاده می‌شوند گفته می‌شود.



جدید فرهنگی، در سطح جهانی باز تعریف می‌شوند. دورگه‌ای شدن، مفهوم قدرتمندی است که ناسازگاری میان «گروه‌های پراکنده»^۱ را تئوریزه می‌کند (شوما و هگده، ۲۰۱۰: ۱۰۰). دورگه‌ای شدن در شرایط پیوستگی میان موقعیت‌هایی مانند محلی^۲، جهانی^۳، اجتماعی^۴، حقوقی و غیره باز تعریف می‌شود. نمایندگی^۵ نیز از مفاهیمی است که در مطالعات استعمارگرایی نو و ارتباطات مورد توجه است.

در رابطه با مفهوم نمایندگی، اسپیواک بود که زمینه‌های گوناگون مفهوم نمایندگی و صدا^۶ (بیان) درباره استعمارشدگان را مورد مطالعه قرار داده است (اسپیواک، ۱۹۸۸ الف). اکنون مفاهیم نمایندگی و صدا (بیان) به مفاهیم اساسی در نظریه استعمارگرایی نو تبدیل شده‌اند. چه کسی می‌تواند سخن بگوید؟ چه کسی می‌تواند نمایندگی دیگران را عهده‌دار شود؟ آیا استعمارشدگان را در موقعیتی می‌دانیم که توانایی سخن گفتن (اعتراض کردن) را ندارند؟ در اینجا باید تأکید کرد نمایندگی به شدت با مفهوم هویت مرتبط بوده و با ساختارهای جنسیت، ملت، طبقه اجتماعی، نژاد و پراکندگی پیوستگی دارد (اوهانلون و واش بروک، ۱۹۹۲).

نشانه‌شناسی فرهنگی مکتب موسکو - تارتو و سیاست فرهنگی تفاوت

مکتب مسکو - تارتو را می‌توان بنیان‌گذار نظریه سیاست فرهنگی تفاوت دانست. این مکتب که بر مبنای نشانه‌شناسی فرهنگی مبتنی است از دل فرهنگ‌شناسی برخاسته که با آثار یوری لوتمان در تارتو و باریس اوسپنسکی در مسکو شکل گرفت و توسط شاگردان لوتمان در تارتو و دیگر نقاط جهان، از جمله گوران سونسون در سوئد و احمد پاکتچی در ایران ادامه یافت (سرفراز، ۱۳۸۹). از آغاز دهه ۱۹۷۰، اعضای برجسته مکتب مسکو - تارتو، یعنی اوسپنسکی و لوتمان، از مطالعات بیشتر نظری و شکلی به مطالعات تاریخی درباره «فرهنگ به مثابه یکی از سامانه‌های نشانه‌شناختی» گرایش یافتند و به حوزه‌های تاریخ فرهنگی^۷ و انسان‌شناسی فرهنگی نزدیک شدند. با چنین رویکردی برای کشف رابطه فرهنگ و نشانه‌شناسی یا تبدیل نظریه نشانه‌شناسی

۱. Diaspora Groups: این واژه در آغاز برای یهودیان به کار گرفته می‌شد.

2. Local
3. Global
4. Social
5. Agency
6. Voice
7. Cultural History



محض به نظریه کاربرد اجتماعی نشانه، مکتب تارتو برخلاف ساخت‌گرایان و پساساخت‌گرایان غربی، و به‌رغم چندلایگی متن، تلاش می‌کند متن را به عنوان یک «واحد منسجم» مورد تحلیل قرار دهد.

لوتمان بر اساس *اومولت/وکسکول* و نظریه *ورنادسکی* در زیست‌شناسی و استعاره سپهر زیستی^۱ که فضای پیرامونی موجودات زنده است و بر اساس کشفیات پیرامون ساختار سلول و اینکه غشا که پیرامون هسته سلول است، حالت تراوایی دارد، در نشانه‌شناسی فرهنگی خویش و مکتب مسکو - تارتو مفهومی را با عنوان سپهر نشانه‌ای^۲ معرفی کرده که به نوعی فضای نشانه‌ای اشاره دارد که «برای وجود و کارکرد زبان‌ها ضروری است و به یک معنا وجودی پیشینی داشته و در تعامل مداوم با زبان‌های مختلف است» (لوتمان، ۱۹۹۰: ۱۲۳). لوتمان، سپهر نشانه‌ای را «پیوستاری نشانه‌ای» می‌داند که خارج از آن، نشانه‌ها امکان حیات نخواهند داشت (لوتمان، ۲۰۰۵). از نظر کارکرد، مجموع شکل‌های نشانه‌ای بر یک گونه تک‌افتاده زبانی مقدم‌اند و شرایط حیات زبان‌ها را فراهم می‌سازند. بدون سپهر نشانه‌ای، زبان نه تنها کارکردی ندارد که اصلاً وجود نخواهد داشت.

به عقیده لوتمان یکی از اصلی‌ترین تقابل‌هایی که معنای مرز بین سپهر نشانه‌ای و محیط خارج آن را باز می‌کند، تقابل خود - دیگری یا ما و آنها است (اندروز، ۲۰۰۳: ۴۶). نمونه‌های بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه چگونه فرهنگ‌ها هر آنچه را بیرون از فضای نشانه‌ای آنها قرار می‌گیرد، به عنوان آشوب، بی‌نظمی، شیطانی، یا بدوی و... برمی‌سازند. وجود اجباری مرزهای هر سپهر نشانه‌ای ضمانت‌کننده وضع نسبی معطوف به خود یا مرکز‌گرای آن است و این بدین معناست که هر آنچه ماهیت نه - متن یا نه - نشانه دارد، نمی‌تواند به‌سادگی از طریق مرزها به هسته سپهر نشانه‌ای نفوذ کند. در واقع بیشترین اصطکاک در هنگام تماس میان امور خارج و داخل سپهرهای نشانه‌ای در مواردی رخ می‌دهد که جایگزین‌سازی‌های امور مربوط به سپهر دیگری با امور داخل خود با اشکال روبه‌رو می‌شود. تقابل یا عدم تفاهم میان سپهر نشانه‌ای با فضای بیرونی و میان سپهرهای نشانه‌ای در این مواضع نشان‌دار می‌شود. در واقع سپهر نشانه‌ای خود از گروه به‌هم‌پیوسته‌ای از سپهرهای نشانه‌ای تشکیل شده که هر یک از آنها به طور هم‌زمان هم در گفت‌وگو (به عنوان بخشی از سپهر نشانه‌ای) و هم در فضای گفت‌وگو (سپهر نشانه‌ای به مثابه یک کل) شریکند. بدین ترتیب در این پیوستار نشانه‌ای، و با توجه به قابلیت جابه‌جایی و عبور

1. Biosphere
2. Semiosphere



نشانه از سرزمینی به سرزمین دیگر، می‌توان به دیالکتیک دو سپهر نشانه‌ای، به ورود یک نشانه غیرخودی به دورن سپهر خودی و موقعیت‌های گوناگون آن نیز تحقیق کرد (سرفراز، ۱۳۸۹).

لوتمان الگوی دوگانه خود - دیگری را از الگوی فرهنگ - طبیعت گرفته که بر مبنای باور باستانی یونانی متکی است که یونانیان را به عنوان «هلنس» در برابر مردمان یونانی نابلد قرار می‌داد که نزد ایشان «بارباروس» (بربر، وحشی) خوانده می‌شد (پاکتچی، ۱۳۸۳: ۱۹۰). تفکیک مرز میان «سپهر نشانه‌ای» و محیط خارج بر مبنای دیدگاه لوتمان را می‌توان نوعی از بازتولید رویکرد ادوارد سعید در شرق‌شناسی دانست که بر مبنای «من» و «دیگری» استوار بود، اما این رویکرد بیش از آنکه بر غیریت‌ساز ذهنی و گفتگویی متکی باشد، بر ورود یک نشانه غیرخودی به درون سپهر خودی و ایجاد تنش‌های گوناگونی مبتنی است. در اینجا می‌توان گفت گرچه پدیده حجاب اسلامی همیشه با مسلمانان همراه بوده، اما در گفتار شرق‌شناسی و رویکرد استعماری در کنار سایر نشانه‌های اسلامی دیگر مورد تعریف و بازنمایی قرار می‌گرفته، اما در عصر گفتار نو شرق‌شناسانه و رویکرد استعمارگرانه جدید به یک نشانه غالب و یک دال مرکزی برای بازنمایی تفاوت فرهنگی میان جامعه مسلمانان و جامعه غربی مطرح شده است. یکی از دلایل مهم این رویکرد متکی بر بازنمایی حجاب، واکنش‌هایی است که کم‌وبیش به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در برابر حجاب اسلامی در جامعه غربی شکل گرفته که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

مدل معیار نشانه‌شناسی فرهنگی سونسون

در راستای مدل‌سازی مکتب مسکو - تارتو، برای امکان‌سنجی فرهنگی بر مبنای نشانه‌شناسی، گوران سونسون (سونسون، ۲۰۰۰) مدلی را به عنوان «مدل معیار نشانه‌شناسی فرهنگی» پیشنهاد کرد که می‌تواند در تحلیل این مقاله مورد استفاده قرار گیرد. مدل معیار در اصل به تمایز و به تعبیری دقیق‌تر به تقابل میان فرهنگ‌ها با یکدیگر از یک سو و حوزه‌ها و قلمروهای داخل یک فرهنگ خاص از سوی دیگر می‌پردازد. این مدل دربرگیرنده حوزه‌هایی از هم‌پوشانی است که به ترتیب فرهنگ را که همان «متن بودگی» و «طبیعت» را که همان «نامتنیت»^۱ است، بازنمایی می‌کند. آنچه ارتباط میان متن و غیرمتن (نامتنیت) را به وجود می‌آورد، مکانیسم‌های «دخول»، سپس «انتقال» - البته پس از دستکاری‌های داخل متنی - و در نهایت «طرد» می‌باشد. کارکرد نهایی این

1. Non-textuality



مکانیسم‌ها، ایجاد و حفظ سرسخت «هویت فرهنگی» است؛ در واقع از نگرش این مدل می‌توان اندیشه فوکو را استخراج کرد که این عامل طرد است که موجب هویت‌یابی است (فوکو، ۱۹۹۹). نکته قابل توجه در این مدل معیار آن است که این دو (طبیعت و فرهنگ) ظرفیت تعریف و دائماً بازتعریف یکدیگر را دارند، ولی آنچه ویژگی خاص اندیشه سونسون را نشان می‌دهد، اعتقاد وی به عدم تقارنی است میان این دو که به آن اهمیت بیشتری می‌دهد، یعنی یک‌طرفه بودن این تعاریف: فرهنگ، طبیعت (فرهنگ دیگری) را تعریف می‌کند و نه بالعکس. در این معنا هر فرهنگی خود را منظم تصور می‌کند، در تقابل با چیزی در بیرون از آن فرهنگ، آشفته، بی‌نظم و وحشی است؛ این دقیقاً زمانی رخ می‌دهد که فرهنگ در مقابل طبیعت قرار می‌گیرد. از همین جهت است که وحشی‌ها، برای یونانی‌ها آنهایی بودند که نمی‌توانستند یونانی صحبت کنند: آنهایی که به زبانی غیر یونانی سخن می‌گفتند، نه تنها صداهایشان فاقد معنا بود بلکه حتی فراتر از آن فاقد سازمان نیز تصور می‌شد (سرفراز، ۱۳۸۹).

مدل معیار سونسون از نظر روش‌شناختی علاوه بر تقابل میان دو فرهنگ در دو جامعه متفاوت، می‌تواند قلمروهایی را نیز شامل شود که به عنوان فرهنگ و نه قلمروهای داخلی یک فرهنگ خاص، تشخیص داده می‌شوند؛ لذا، به روشنی، آن مدل معیار نشانه‌شناسی فرهنگی می‌تواند برای مطالعه مواردی از قبیل روابط میان فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی در یک جامعه غربی به کار گرفته شود که در این مقاله در مورد اسلام و مسلمانان به‌ویژه حجاب اسلامی در جامعه غربی به کار گرفته شده است؛ به عبارت دیگر، فرهنگ غربی همان‌گونه که در گفتمان شرق‌شناسانه خود را منظم و برتر از شرق آشفته، بی‌نظم و وحشی می‌پنداشت در گفتمان نوشرق‌شناسانه و استعمارگرایانه جدید خود را «متن» به معنای محتوای معنادار و شرق (بخوانید مسلمانان) «نامتنیت» یا محتوای فاقد معنا معرفی می‌کند. این بازنمایی معنایی به دنبال برجسته‌سازی نشانه‌هایی است که می‌توانند به طور مشخص تفاوت فرهنگی شاخصی را بازگو کنند که در این مطالعه «حجاب اسلامی» می‌تواند نمونه عینی این رویکرد باشد.

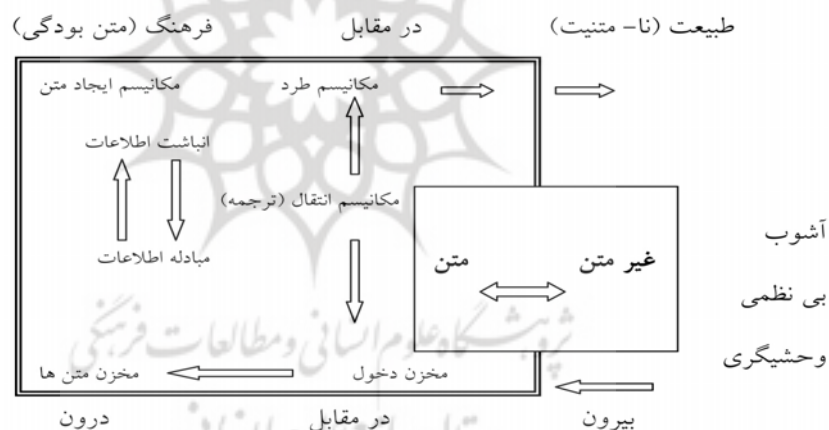
مدل معیار سونسون (نمودار شماره ۱) مکه بر مبنای تفاوت فرهنگ (متن‌بودگی) و طبیعت (نامتنیت) مبتنی است، اساس نگاه تفکیکی بر پایه سیاست فرهنگی تفاوت را پایه‌ریزی کرده است. در این مدل، چگونگی شکل‌گیری فرهنگ بر اساس مکانیسم ایجاد متن، انباشت اطلاعات، مبادله اطلاعات و در نهایت ایجاد مخزن و انبار دائمی برای نگه‌داری اطلاعات صورت می‌گیرد.

1. Exclusion



فرایند این حرکت تولیدی برای خلق فرهنگ در بستر عقلانیت، تجربه، تعامل، تبادل دائمی و ارزیابی مداوم صورت می‌گیرد. در مقابل آن، طبیعت (نامتنیت) نوعی خروج از قاعده مسلط بر فرایند تولید و ساخت فرهنگ است که ویژگی‌های آن: آشوب، بی‌نظمی و وحشی‌گری است. این ویژگی‌های غیرفرهنگی، زائیده طرد اجتماعی و خروج از قاعده هنجاری حاکم بر جامعه عقلانی است که به زعم سانسون، یک «ضد متن» یا «نامتنیت» است.

«نامتنیت» در جریان ساخت تضاد میان فرهنگ و «غیرفرهنگ» نقش مهمی عهده‌دار است. متن تولیدشده در جامعه غربی که گفتمان متکی بر تجربه، عقلانیت، آزادی، اختیار و انسان‌گرایی را بازنمایی می‌کند، فرهنگ برتر از طبیعت (نامتنیت) را تولید می‌کند که این غیرفرهنگ، بیش از آنکه بر مبنای مقایسه و ارزیابی صورت گیرد، در سایه غیریت‌سازی و سیاست من - دیگری یا طبق مکتب مسکو - تارتو سیاست فرهنگی تفاوت که یک حرکت آگاهانه برای خلق امتیازات ناخواسته برای ایجاد برتری‌های مبتنی بر گفتمان قدرت است، شکل گرفته‌اند.



نمودار شماره ۱. مدل معیار نشانه‌شناسی فرهنگی

همان‌گونه که در این مدل نشان داده می‌شود فرهنگ (متن بودگی) در مقابل طبیعت (نامتنیت) قرار گرفته که منعکس‌کننده متن و غیرمتن است. مکانیسم ایجاد متن با رویکرد مکانیسم طرد غیرمتن که ویژگی‌های آشوب، بی‌نظمی و وحشی‌گری دارد از یک طرف، و انباشت اطلاعات، مکانیسم انتقال و مبادله اطلاعات از طرف دیگر معرفی می‌شود.

جمع‌بندی چهارچوب نظری و روشی

آنچه از بحث‌های گذشته در مورد نظریه‌ها و روش مرتبط با موضوع بحث گفته شد، در چند محور مهم خلاصه می‌شوند. یکی از دلایل مهم این جمع‌بندی شناخت جایگاه بحث از منظر نظری و روشی است. روش اساسی این بحث بر تحلیل گفتمان محتوای برخی از نشریات غربی در مورد حجاب اسلامی در غرب مطرح شده است. این تحلیل با بهره‌برداری از رویکردها و نظریات شرق‌شناسی، نوشرق‌شناسی و استعمارگرایی جدید با تأکید بر نشانه‌شناسی فرهنگی، سیاست فرهنگی تفاوت و مدل معیار سونسون با تکیه بر مفاهیم غیریت‌سازی، متن و نامتنیت و فرهنگ و ضد فرهنگ انجام خواهد گرفت.

یکی از مسائل مهم برای شناخت رویکرد «من غربی» با «دیگری مسلمان» در حوزه حجاب اسلامی، بررسی تفاوت رویکرد میان دیدگاه‌های شرق‌شناسانه با نوشرق‌شناسانه نسبت به اسلام و مسلمانان است. به‌رحال مسئله حجاب، یکی از مسائل مهم مربوط به اسلام و مسلمانان بوده و دیدگاه‌های مطرح اگرچه به طور مستقیم به این مسئله نیز نپردازند اما به مثابه یکی از مسائل مربوط به مسلمانان به‌طور کلی مطرح است.

در دیدگاه شرق‌شناسی «من غربی» به عنوان من متکامل، عقلانی، متمدن و قاعده‌مند و منظم در مقابل «دیگری شرقی» یا در اینجا «مسلمانان» به عنوان من طبیعی و ساده، غیرعقلانی، غیرمتمدن و وحشی مطرح است. این دیدگاه در رویکرد نوشرق‌شناسانه به نشانه‌های فرهنگی - گفتمانی تبدیل شده‌اند که مهم‌ترین این نشانه‌ها مطرح کردن «من غربی» با ویژگی‌های متن (متنیت)، فرهنگ، تعدد فرهنگی، علمی، جهانی، دموکراتیک، جمع‌گرا، واقع‌گرا، معنویت‌گرا و مدافع حقوق بشر است. در مقابل آن «دیگری شرقی» یا در اینجا «مسلمانان» با ویژگی‌های نامتنیت، غیر فرهنگ (ضد فرهنگ)، کلیشه‌ای (ضد تعدد فرهنگی)، سنتی، محلی، مستبد، فردگرا، آرمان‌گرا، دین‌گرا و ضد حقوق بشر معرفی شده است.

مهم‌ترین تفاوت میان رویکردهای مطالعات شرق‌شناسی قدیم و جدید به‌کارگیری بازنمایی صریح با به‌کارگیری معنای هژمونیک (هال، ۲۰۰۳) در طرح تفاوت‌ها و به عبارت دیگر بهره‌گیری از اهرم‌ها و رویکردهای سخت‌افزاری در ساخت غیریت‌سازی میان «من غربی» و «دیگری شرقی» در مطالعات شرق‌شناسی قدیم است؛ درحالی‌که در مطالعات نو شرق‌شناسانه، آنچه تغییر جدی یافته، نحوه بازنمایی غیریت‌سازی مزبور با به‌کارگیری اهرم‌ها و رویکردهای نرم‌افزارانه با بهره‌برداری از ایجاد گفتمان‌های مختلف است؛ به عبارت دیگر آنچه در این دو





رویکرد به طور جدی تفاوت یافته، استفاده از شیوه‌های فرهنگی در طرح گفتمان‌های گوناگون به‌ویژه از طریق رسانه‌های مدرن است. این شیوه گفتمانی، علاوه بر اینکه خود بازنمایی جدیدی بر مبنای به‌کارگیری معانی ضمنی و برداشت‌های توافقی - تخالفی (هال، ۱۹۹۷) را در بر خواهد داشت، در تولید و گسترش گفتمان‌های گوناگون حول محوریت غیریت‌سازی جدید میان غرب و شرق مشارکت خواهد کرد. به همین دلیل است که اگر در مطالعات شرق‌شناسی قدیم نشانه‌ای از انعطاف‌پذیری در رویکرد «من» و «دیگری» دیده نمی‌شود، در مطالعات نو شرق‌شناسی ایجاد گفتمان‌های موافق و مخالف و بهره‌گیری از گونه‌ای انعطاف و تنوع گفتمانی، رویکرد تفاوت فرهنگی و غیریت‌سازی میان «من غربی» و «من شرقی» به‌ویژه در مورد اسلام و مسلمانان به شکل نهادینه‌تر و فرهنگی‌تر در جامعه غربی بازنمایی و برجسته‌سازی می‌شود که تأثیرات آن به مراتب فراتر و عمیق‌تر از رویکردهای مستقیم و غیرگفتمانی است.

بنابراین علاوه بر تحلیل گفتمانی نمونه‌هایی از محتوای رسانه‌های غربی در مورد حجاب اسلامی، مفروض مقاله این است که محورها و دال‌های مرکزی گفتمان مسلط دوره شرق‌شناسی و استعمارگرایی در مورد اسلام و مسلمانان تفاوت‌چندانی با محورها و دال‌های مرکزی دوره نو شرق‌شناسی و استعمارگرایی جدید نکرده است. آنچه به طور جدی تغییر یافته، به‌کارگیری شیوه‌های نرم‌افزارانه به جای سخت‌افزارانه (در اینجا به معنای شیوه‌های مستقیم و غیرگفتمانی و انعطاف‌ناپذیر) است در گسترش و تعمیق تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی با استفاده از ساخت مفاهیم جدید مبتنی بر فرهنگ، هویت، تفاوت، غیریت، آزادی، حقوق بشر و نمایندگی میان جهان غرب و جهان شرق (در اینجا بخوانید جهان اسلام).

بازنمایی حجاب اسلامی در رسانه‌های غربی (حوزه نشریات)

تاریخچه برخورد غرب با نشانه‌های اسلامی، به‌ویژه حجاب که مورد توجه این مقاله است، به عصر جدید پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مربوط نمی‌شود، اما حادثه ۱۱ سپتامبر، در نهادینه کردن سیاست فرهنگی تفاوت و غیریت‌سازی میان مردم غرب و مسلمانان نقش اساسی داشته است. در این رابطه شاید بتوان گفت مسئله حجاب مسلمانان، در شرایط جدید جهانی، یکی از مهم‌ترین چالش‌های مسلمانان با جامعه غربی است. در طول این مدت تصمیمات و سیاست‌های دولتی از یک سو و واکنش‌های ساختارها و سازمان‌های نژادپرستی، ضد اسلامی، و به‌طور کلی ضد شرقی که انسان شرقی را از منظر عقلانیت و تمدن «دیگر انسان» نامتمدن و



غیرمعقول می‌دانند، از سوی دیگر؛ در نشانه حجاب، یک هویت نهفته می‌دیدند که می‌تواند جامعه غربی را به چالش‌های ناخواسته بکشاند. مطالعه برخی از سیاست‌های مرتبط با مسائل حجاب مسلمانان در غرب می‌تواند حساسیت این مسئله را به خوبی منعکس کند.

در ۱۵ مارس ۲۰۰۶ ژاک شیراک قانونی را به تصویب رساند که در آن هرگونه علامت خاص دینی در مدارس عمومی ممنوع شود. این علامت شامل صلیب، حجاب اسلامی و کلاه‌های مخصوص است.

پروفسور ژوان والاج اسکات^۱ درباره حجاب به عنوان یک مسئله چالشی در جهان غرب، این سوال را مطرح می‌کند که «چه چیزی درباره روسری و حجاب مهم است که آن را یک موضوع مورد مناقشه قرار می‌دهد. آیا به این دلیل است که غیر قابل تحمل است؟». وی این عدم تحمل را در بار معنایی این نشانه می‌داند که هویتی مغایر با هویت غربی را بازنمایی می‌کند که به یک امر «غیر قابل تحمل» تبدیل شده است.

آلن در مقاله‌ای تحت عنوان «تفاوت آشکار: حجاب در غرب»^۲ معتقد است «حجاب در قرن بیستم که به قرن ضد سیاست‌های اسلامی شناخته می‌شود، به نشانه تهدیدکننده‌ای^۳ تبدیل شده است» (آلن، ۲۰۰۸). این تهدید، فراتر از یک تهدید مربوط به تقسیم ساختاری جامعه به «مسلمان» و «غیرمسلمان» است، بلکه تهدیدی فرهنگی است که می‌تواند گرایش‌هایی را به خود معطوف سازد و مفهوم مقاومت را در روحیه انسان زنده سازد.

اسکات بحث در مورد حجاب اسلامی در غرب را گفتمانی سیاسی^۴ می‌داند. وی معتقد است «بهترین شیوه برای گفتمان سیاسی مطالعه این گفتمان در زمینه‌های سیاسی و تاریخی آن است». وی تأکید می‌کند مطالعه گفتمان سیاسی مستلزم بررسی‌های زبانی است که در طی ساخت فرهنگی بر مبنای واقعیت‌ها و ارزش‌ها ساخته شده است؛ به عبارت دیگر، حجاب یک گفتمان سیاسی است که این گفتمان ریشه‌های تاریخی و فرهنگی عمیقی داشته که نمی‌تواند به سادگی از میان مسلمانان رخت بریندند. این مسئله چنانچه از نگاه زنان مسلمان در غرب مورد بررسی قرار گیرد بیانگر دو بُعد مهم سیاسی و فرهنگی - ارزشی است. «زنان مسلمان معتقد مدعی هستند پوشیدن حجاب هم یک هویت دینی است و هم عفت که توسط دین مورد تأکید قرار گرفته است».

1. Joan Wallach Scott
2. Undressing Difference: The Hijab in the West
3. Threatening Emblem
4. Political Discourse

عفت گرچه یک ارزش اخلاقی به حساب می‌آید، اما یک رویکرد فرهنگی در روابط اجتماعی نیز تلقی می‌شود.

نامزدی یکی از زنان محجبه مسلمان دانمارکی برای انتخابات مجلس دانمارک به دلیل داشتن حجاب به شدت مورد حمله قرار گرفت. این مسئله نه به این دلیل بوده که وی مسلمان است، بلکه فراتر از آن به این علت بوده که دارای حجاب اسلامی است و آنچه در تلویزیون به عنوان گوینده ارائه می‌دهد نیز هویتی است که با سایر زنان دانمارکی متفاوت است. «یکی از زنان دانمارکی که اصالت فلسطینی دارد اولین گویندهٔ باحجاب در رسانه‌های غربی است. اسماء عبدالحمید، بیست‌وهفت‌ساله با هویت فلسطینی - دانمارکی (دورگه بودن) پس از اینکه خود را نامزد پارلمان دانمارک کرد، به دلیل اینکه یک زن مسلمان محجبه است، جنجالی بزرگ در جامعه دانمارک ایجاد کرد. وی در سال ۲۰۰۶ به عنوان اولین گویندهٔ مسلمان باحجاب در تلویزیون ملی دانمارک استخدام شدند. با اعلام کاندیداتوری اسماء برای انتخابات پارلمان دانمارک، بیاکیور سگارد رئیس حزب ملی دانمارک که با سخنان تند خود علیه مسلمانان و ضرورت طرد آنان از جامعه دانمارک موقعیت خود را تقویت کرده بود، علیه نامزدی اسماء موضع‌گیری کرد و «حجاب» را وسیله‌ای دانست که از طرف مردان سلطه‌گر علیه زنان استفاده می‌شود. وی تأکید کرد «به دلیل پوشیدن حجاب برای اسماء، احساس ترحم می‌کند». اسماء در پاسخ اعلام داشت: «من زن آزاده‌ای هستم که مایلم سر خود را بپوشانم. این یک تصمیم درست است. من مایلم هنگامی که با مردان رویه‌رو می‌شوم برای سلام کردن دست خود را بر سینه‌ام قرار دهم و به آنها احترام بگذارم» (آمین، سایت اینترنتی، ۲۰۰۹).

در دهه گذشته مسئله حجاب دانش‌آموزان مسلمان در مدارس کشورهای مختلف، به موضوع چالش‌برانگیزی تبدیل شد. تنها به یک نمونه در این زمینه اشاره می‌شود: «در سال ۲۰۰۵ یک دختر مسلمان یازده‌ساله آمریکایی به نام ناشالا تالاه هیرن^۱ به دلیل نپذیرفتن رفع حجاب از مدرسه مسکوجه^۲ اخراج شد». وی در پی دستور معلم که از وی خواسته بود حجاب خود را بردارد مخالفت کرده و به همین دلیل توسط مدیر مدرسه مورد تنبیه قرار گرفت و از مدرسه اخراج شد. گروه‌های مسلمان مدافع حقوق مدنی، علیه دستور اخراج وی اعتراض کردند. بر اثر اعتراض آنان، دادگستری امریکا حکم به آزاد بودن آن دختر در پوشیدن حجاب اسلامی در مدرسه داد.
گرچه برخورد مدارس با دختران محجبه مسلمان گاهی منجر به صدور احکامی به نفع این

1. Nashala Tallah Hearn
2. Muscogee School





دختران شده است، اما این شیوه از برخورد یک موضوع نگران‌کننده، اضطراب‌آمیز و فشاری روانی برای مسلمانان به حساب می‌آید که می‌تواند به یک معضل اجتماعی و رویکردی اجرایی مبتنی بر سیاست فرهنگی تفاوت تبدیل شود.

همان‌گونه که پیشتر نیز مورد تأکید قرار گرفت بحث حجاب ریشه در نگاه کلان غرب به مسلمان داشته که در رویکرد آنها به تمدن و مسائل وابسته دارد. «به‌طور کلی بنیادگرایی [اسلامی] با ارزش‌های جامعه مدنی و دیدگاه‌های غرب نسبت به تمدن، نظم سیاسی و نظم اجتماعی ناسازگار است» (بنارد، ۲۰۰۳: ۴).

دیدگاه افراطی تضاد میان اسلام و غرب که ریشه‌های بازنمایی آن از دوره شرق‌شناسی آغاز می‌شود، در دوره نوسو شرق‌شناسی به شیوه‌ای افراطی‌تر و رادیکال‌تر به تصویر کشیده می‌شود. اسلام طبق دیدگاه نوسو شرق‌شناسان به شکل ابدی با خشونت^۱، تعصب^۲، عقب‌افتادگی^۳ و استبداد^۴ همراه بوده و از صلح^۵، تحمل^۶، پیشرفت^۷ و دموکراسی فاصله دارد. حجاب نیز یک نمونه از عقب‌افتادگی، استبداد و ضد آزادی دانسته شده است. در این رابطه کریل برنارد می‌گوید:

«جهان اسلام به مدت طولانی با عقب‌افتادگی و نداشتن قدرت تطبیق همراه بوده است. راه‌حل‌های متعدد مانند: قومیت‌گرایی^۸، پان‌عربیسم^۹، سوسیالیسم عربی^{۱۰} و انقلاب اسلامی^{۱۱} مورد آزمایش قرار گرفتند بدون اینکه موفقیت‌آمیز باشند و همگی باعث خستگی و عصبانیت جامعه اسلامی شدند. هم‌زمان جهان اسلام از فرهنگ معاصر جهانی به دور شده که این مسئله برای جهان غرب و اسلام شرایط نامناسبی را به وجود آورده است» (بنارد، ۲۰۰۳: ۴).

وضعیت جدید پدیدآمده از جریان رادیکالیسم حاکم بر رویکرد نوسو شرق‌شناسی موجب شد تغییری اساسی در شیوه جنگ با اسلام و مسلمانان به وجود آید. این شیوه جدید می‌تواند در رویکرد مبارزه با تروریسم که به شکل جدی اسلام و جامعه اسلامی را مورد هدف قرار داده و به شیوه‌های مختلف که یکی از مهم‌ترین این شیوه‌ها مبارزه با حجاب اسلامی به عنوان نماد

1. Violence
2. Intolerance
3. Backwardness
4. Despotism
5. Peace
6. Tolerance
7. Progress
8. Nationalism
9. Pan-arabism
10. Arab Socialism
11. Islamic Revolution



هویت اسلامی در غرب است، نمایان شود. «رویکرد نو شرق‌شناسانه با داشتن دیدگاه خاص در مورد اسلام و مسلمانان به سیاست‌مداران و نویسندگان غرب اجازه داد تا جنگ علیه تروریسم را تبدیل به جنگ علیه مخالفان تمدن قلمداد کنند؛ همان‌گونه که آلاستر کروک آن را به شکل روشن بازگو می‌کند: «جنگ علیه تروریسم، شرق‌شناسی را از موضع دیدگاه غربی در مورد مدرنیته که می‌توانست غیرغربی‌ها را متمدن کند، به موضع تقابل میان تمدن و وحشی‌گری جدید^۱ تبدیل سازد» (بنارد، ۲۰۰۳: ۵).

در اینجا به برخی از مطالب منعکس شده در رسانه‌های غربی (حوزه نشریات) در مورد اسلام به‌ویژه حجاب اسلامی اشاره می‌شود. نمونه انتخاب شده از رسانه‌های مزبور یک نمونه هدفمند است. در این رابطه تلاش شد تا مقالات مختلف مرتبط با حوزه اسلام و مسلمانان و به‌ویژه حجاب (حداقل به عنوان یکی از مسائل مطرح شده) از نشریات غربی در سال ۲۰۱۰ میلادی جمع‌آوری و هفت مورد آن به شکل تصادفی انتخاب و مطالب مرتبط مورد تحلیل قرار گیرند (تنها یک مورد از ژاپن نیز به عنوان اینکه این کشور به‌رغم اینکه در شرق است، یکی از کشورهای جهان اول (غرب) به حساب می‌آید به لحاظ اهمیت مورد استفاده قرار گرفته است). لازم به تأکید است طرح مسائل مربوط به حجاب اسلامی نمی‌تواند جدای از دیگر مسائل اسلامی و کلاً نگاه به اسلام و مسلمانان باشد. به‌رغم این مسئله تلاش شده که تنها به موضوع حجاب پرداخته شود با این توجه که بسیاری از مسائل گفتمانی و فرهنگی مطرح شده در یک سپهر وسیع‌تری مورد بازنمایی قرار گرفته‌اند.

بحث و تحلیل

بررسی و تحلیل گفتمانی مطالب انتخاب شده با تأکید بر دال‌های مرکزی هر مورد بیانگر دیدگاه‌های مختلف در مورد مسلمانان به‌ویژه مسئله حجاب است که مورد توجه این مقاله است. در این رابطه تلاش شده که در آغاز، متون هدف به عنوان مرحله «برداشت از متن اصلی» یا مرحله توصیف، بر مبنای دیدگاه فرکلاف (۱۳۷۹) از نشریات مورد نظر انتخاب شوند که با هدف مقاله همسو باشند. دو مرحله بعدی که تبیین و تفسیر مفاهیم مطرح شده با برجسته‌سازی دال‌های مرکزی هر متن در راستای تحقق سه مرحله تحلیل گفتمانی فرکلاف (۱۳۷۹) به شکل اختصار در مورد هر متن اعمال و نتایج تحلیل آن درج خواهند شد. نخستین نمونه از مطالب مطرح شده در این زمینه



مقاله نشریه «گازت» است که در صدد بازنمایی نوعی از تفاوت و تخالف میان سنت (اسلام) و مدرنیته (تمدن غربی) است. این رویکرد به‌رغم اینکه به طور مستقیم بحث حجاب را مطرح نمی‌کند اما به عنوان زمینه‌ساز بحث رویکردهای بنیادین تقابل اسلام و غرب در کلیه وجوه آن از جمله حجاب، مورد توجه قرار گرفته است. این نشریه تحت عنوان «رویارویی با اسلام افراطی»^۱ چنین نوشته است: «یک زن مسلمان از کانادا نوشت: «اکنون مدتی است که من با نظام عقیدتی خانواده‌ام مبارزه می‌کنم؛ با این حال، از صریح سخن گفتن به‌شدت می‌ترسم. صریح سخن گفتن هزینه دارد، این‌طور نیست؟ آرزو می‌کردم کاش در خلوت خودم فقط منکر می‌شدم و از بیگانه‌هراسی و ترس و نفرت از همجنس‌بازی و بی‌منطق بودن خانواده فریاد برمی‌آوردم» (گازت، ۱۲ ژوئن، ۲۰۱۰). این وضعیت تردید میان سنت‌های خانوادگی مبتنی بر رویکردهای اسلامی و آزادی غربی، به عنوان دال مرکزی گفتمان مطرح شده است. نشریه گازت آنچنان این زن مسلمان را به عنوان یک نمونه در حال تحول مطرح کرده که در نهایت از زبان وی که معلوم نیست این زن اصولاً وجود خارجی داشته یا نوعی از بازنمایی گفتمان مورد نظر نشریه برای القای چنین تصویری در جامعه اسلامی است، چنین می‌نویسد: «من به‌شدت معتقدم ذهن و فکر مسلمانان را می‌توان متحول کرد». این تحول و ضرورت آن، چیزی است که نشریه به‌شدت آن را مورد توجه قرار داده است. تفاوت میان سنت و مدرنیته فصل مشترک کلیه سیاست‌های فرهنگی تفاوت میان غرب و اسلام یا مسلمانان در سطح جهان است.

نشریه ژاپنی «شین آتاراسو» برای ایجاد نوعی از غیریت‌سازی حقوقی میان دیدگاه اسلامی و دیدگاه غربی بر پایه نوعی از تفاوت فرهنگی با مطرح کردن مسئله «برقع» یا «جلباب» در صدد این است که این نوع از حجاب در میان مسلمانان را در ردیف «تبعیض مذهبی» و نوعی از «نقض آزادی مذهبی» قلمداد کرده و تحت عنوان «آیا قانون ممنوعیت استفاده از برقع نقض آزادی به شمار می‌آید؟» نه‌تنها آن را نقض آزادی دانسته، بلکه همچون سایر حجاب‌های مرسوم در میان زنان مسلمان نوعی از «نقض آزادی مذهبی» خوانده و آن را روش تحمیل‌شده مردان علیه زنان بداند. این نشریه مقاله خود را چنین آغاز می‌کند: «روز چهاردهم ماه جاری، انتقادهایی از جمله «تبعیض مذهبی» و «نقض آزادی مذهبی» نسبت به مجلس فرانسه که «قانون ممنوعیت استفاده از برقع را تصویب کرد»، مطرح شده است. سپس ادامه می‌دهد: «اما آیا ممنوعیت برقع تبعیض مذهبی تلقی نخواهد شد و توجه‌ها را به سوی خود جلب نخواهد کرد؟» و با تغییر شیوه گفتمانی



چنین ادامه می‌دهد: «برقع لباسی مذهبی نیست که بیشتر زنان مسلمان خودشان مایل به پوشیدن آن باشند. مردان بر اساس باورهایشان که خود را مالک زن و دخترانشان می‌دانند، برقع را به منظور به دور ماندن از چشم دیگر مردان، به آنان تحمیل می‌کنند». نشریه مزبور برای اینکه حقوق زنان در این زمینه را مخدوش جلوه کند و گونه‌ای از غیریت حقوقی را مطرح کند، قانون جریمه کردن زنان و مردان در این رابطه را تبیین می‌کند. این شیوه از بازنمایی نه‌تنها مسئله حجاب برخی از مسلمانان را نوعی از تبعیض دانسته بلکه در صدد است آن را در قالب‌های حقوقی، شیوه‌ای از قانون‌مندی در فضای لیبرالیسم مطرح سازد که به حقوق زنان توجه بیشتری می‌کند. «بر اساس قانون نامبرده، پوشش برقع در مکان‌های عمومی ممنوع خواهد شد و زنانی که برخلاف این قانون عمل کنند، ۱۵۰ یورو (حدود ۱۶۰ هزارین) جریمه خواهند شد. همچنین برای مردانی که پوشش برقع را به همسرانشان تحمیل کنند، در نهایت یک سال زندان و ۱۰/۰۰۰ یورو (حدود ۳۲۰ هزارین) جریمه در نظر گرفته خواهد شد. قرار است از بهار سال آینده این قانون به اجرا درآید». این جریان‌سازی حقوقی که شیوه نرم‌افزارانه متقاعدسازی اجتماعی را با توجه به ایجاد حیطه قانونی دنبال می‌کند، در همین جا خاتمه نیافته و مسئله حجاب را که موضوعی کلی‌تر از برقع که در میان برخی از مسلمانان مرسوم است، در کشور ایران مطرح ساخته و در صدد نوعی شبیه‌سازی میان «تبعض مذهبی» مطرح‌شده در فرانسه در رابطه با برقع و «نقض آزادی» در ایران به دلیل الزامی بودن حجاب، برآمده است: «در ایران که دارای پلیس پُر سروصدای مذهبی است، پوشش حجاب برای زنان الزامی است» (شین آتاراسو، ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۰).

شیوه‌های نرم‌افزارانه بازنمایی حجاب با تأکید بر غیریت‌سازی فرهنگی در نشریات غربی با رویکردهای گفتمانی و ایجاد نوعی از فضای توافقی - تخلفی برای درگیر کردن ذهن جامعه برای موضع‌گیری‌های بعدی به دیپلماسی رسانه‌ای این نشریات در این حوزه تبدیل شده است. نشریه آلمانی «دی ولت»^۱ تحت عنوان «مسلمانان حتی برای کشور نمونه کانادا مشکلاتی ایجاد می‌کنند»^۲ در مصاحبه‌ای با «اشتفان رایشهولد سرپرست «سازمان همگرایی و مهاجران در بازار کار» مسئله حجاب اسلامی در خیابان‌های کانادا را نوعی «مغایرت فرهنگی و هویتی» در نظر گرفته و با گفتن اینکه «در خیابان‌های این شهر هر روز تعداد بیشتری دختر محجبه دیده می‌شود» (دی ولت، ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۰)، در تلاش بوده که این وضعیت را نوعی از تعارض فرهنگی و هویتی دانسته و این وضعیت را برای کشور نمونه کانادا، مشکل‌ساز بداند.

1. Die Welt

2. Muslime Bereiten Selbst Musterland Kanada Probleme



موضوع متن و نامتیت، فرهنگ و ضد فرهنگ به عنوان ویژگی گفتمان نوشرق‌شناسانه در رابطه با مسلمان، با صراحت بیشتری در برخی از نشریات از جمله نشریه معروف امریکایی «ورلد تریبیون»^۱ مطرح شده است که تحت عنوان «چرا جامعه‌های چندفرهنگی‌ای که سعی می‌کنند احکام شریعت را بپذیرند، دچار ناکامی خواهند شد؟»^۲ چنین می‌گوید: «اسلام از لحاظ بنیادی ضد فرهنگ است؛ زیرا نظریه اسلامی هیچ‌گونه اعتقاد یا فرهنگی را که به پیش از اسلام تعلق داشته باشد، به رسمیت نمی‌شناسد. اسلام ملیت را نیز به رسمیت نمی‌شناسد» (ورلد تریبیون، اول اکتبر ۲۰۱۰). موضوع «ضد فرهنگ» بودن اسلام آنچنان با تبلیغات رسانه‌ای مورد تأکید قرار می‌گیرد که این ضدیت به موضوع تعدد فرهنگی^۳ و «چندفرهنگ‌باوری» نیز کشیده شده و از قول خانم مرکل صدراعظم آلمان اعلام می‌کند که در سخنرانی‌ای گفته بود: «ایجاد یک جامعه سعادت‌مند و ثمربخش چندفرهنگی در آلمان به طور کامل شکست خورده است». این مسئله هنگامی به یک موضوع جنجالی تبدیل می‌شود که شکست ایده تعدد فرهنگی و چندفرهنگ‌باوری با حضور متفاوت مسلمانان در جامعه آلمان از نظر لباس (حجاب)، مراسم (نماز و سایر مراسم اسلامی) و شیوه زندگی (غذای حلال و غیره) به عنوان مهم‌ترین عامل این شکست مطرح می‌شود. این شیوه از بازنمایی گفتمانی، نه تنها مسئله را به آلمان محدود می‌کند، بلکه نشانه‌های تفاوت فرهنگی را در سراسر اروپا به عنوان یک سیاست غیریت‌سازی که منجر به شکست لیبرالیسم غربی می‌شود، نیز مورد تأکید قرار می‌دهد. فراتر از آن، این وضعیت به گونه‌ای جهان‌شمول قلمداد شده که اگر مسلمانان در آزادی اراده انسان‌ها از جمله زنان به‌ویژه در مورد نحوه پوشش تجدید نظر نکنند، نه تنها ایده جامعه چندفرهنگی شکست می‌خورد بلکه رهبران جهان آزاد معنا و مفهوم اسلام‌گرایی را نخواهند دانست. این نشریه در این زمینه چنین می‌نویسد: «تا زمانی که اسلام نسبت به اعتقادات قوم‌ها و ملت‌ها، به فرهنگ آنان، به جنسیت آنها و به آزادی اراده آنان هم‌چنان بی‌اعتنا باقی بماند، اکثریت مسلمانانی که به کشورهای دموکراتیک غرب از جمله آلمان مهاجرت می‌کنند، نمی‌توانند خود را با مضمون چندفرهنگی جامعه پذیرای مهاجران تطبیق دهند و در آن جذب شوند؛ از این رو، ایده جامعه چندفرهنگی نیست که در این راستا با شکست روبه‌رو شده؛ بلکه رهبران جهان آزاد هستند که معنا و مفهوم اسلام‌گرایی را تشخیص نداده‌اند و در آینده نیز تشخیص نخواهند داد» (ورلد تریبیون، ۱ اکتبر ۲۰۱۰). آنچه در

1. World Tribune
2. Why Multicultural Societies that Try to Accept Shariah Laws Will Fail
3. Cultural Pluralism



این رابطه می‌توان به عنوان دال‌های مرکزی مورد توجه این نشریه در رابطه با حجاب اسلامی دانست در سایه ایجاد نوعی از تضاد میان فرهنگ و ضدفرهنگ با تأکید بر محورهای ذیل است:

۱. ضدیت مسلمانان با حقوق زن با تأکید بر تفاوت فرهنگی؛

۲. تفاوت فرهنگی، تفاوت هویتی، تفاوت اعتقادی، ضدیت اسلام‌گرایی با تعدد فرهنگی،

تفاوت متن و نامتنیت میان مسلمانان و جامعه غربی.

مسئله تضادهای فرهنگی میان مسلمانان و جامعه غربی مورد بحث نشریه آلمانی «دی سایت»^۱ با عنوان «یک بام و دو هوا»^۲ قرار گرفته و اسلام را نه به عنوان یک دین، بلکه به عنوان جریانی سیاسی دانسته که جهان‌بینی ویژه‌ای داشته و مهم‌ترین عنصر این جهان‌بینی مغایرت حقوق زنان با مردان به‌ویژه در سبک پوشش است. «اسلام چیزی فراتر از یک دین است، سیاست را شکل می‌دهد و از لحاظ جهان‌بینی موضع‌گیری ویژه‌ای دارد؛ مغایر با حقوق برابر زن و مرد، و افزون بر آن، انسان‌گریز است» (دی سایت، ۱۰ اکتبر، ۲۰۱۰). محورهای اساسی گفتمانی این نشریه درباره هویت فرهنگی مسلمانان به‌ویژه در حوزه پوشش را می‌توان در محورهای تفاوت سیاسی - هویتی و غیریت‌سازی حقوقی میان زنان و مردان دانست.

تأکید بر سیاست فرهنگی تفاوت میان مسلمانان و جامعه غربی یکی از شیوه‌های مهم تبلیغاتی رسانه‌های غربی است. این سیاست مبتنی بر تفاوت، فرهنگ را یکی از عناصر مهم گفتمانی درون جامعه‌ای می‌داند که ایجاد هرگونه اختلال در این گفتمان اجتماعی، نوعی از اختلال در فرهنگ و هویت اجتماعی است. در همین زمینه، نشریه معروف امریکایی «واشنگتن پست»^۳ تلاش کرده تحت عنوان «آیا باید از اسلام بترسیم؟»^۴ زنان مسلمانان با حجاب در امریکا را بسیار اندک «کمتر از یک درصد همه زنان مسلمان ساکن امریکا» (واشنگتن پست، ۱۱ اکتبر، ۲۰۱۰) دانسته اما آن را یکی از توصیفات مسلم بیماری اسلام‌هراسی می‌داند. در این زمینه دال‌های مرکزی مطرح در این نشریه را می‌توان در محورهای ذیل دانست: تفاوت فرهنگی حجاب، بی‌توجهی به حجاب در میان اکثریت مسلمانان به دلیل ضدیت آن با معیارهای فرهنگ غربی و بالاخره گفتمان‌سازی در مورد اسلام‌هراسی با تأکید بر حجاب اسلامی به عنوان یکی از شاخص‌های اساسی این جریان اجتماعی.

موضوع (پان اسلام‌یسم) و گرایش مسلمانان به بروز هویت اسلامی در جوامع غربی

1. Die Zeit
2. Mit Zweierlei Mab Gemessen
3. Washington Post
4. Should We Fear Islam?



به‌ویژه در میان زنان مسلمانان با پوشیدن حجاب اسلامی، همیشه به عنوان یک خطر جدی که گاهی به شکل یک جریان نرم‌افزارانه در جهت تخریب بنیان‌های لیبرالیسم و گاهی نیز به شکل سخت‌افزارانه به مثابه یک جریان خشونت‌آمیز و تروریست‌پرور علیه جامعه غربی مطرح می‌شود، به اشکال مختلف در رسانه‌های مختلف غربی مورد بازنمایی قرار گرفته است. در همین زمینه و با تأکید بر سبک زندگی مبتنی بر هویت اسلامی که مهم‌ترین نشانه آن در حجاب زنان مسلمان ظهور یافته، نشریه امریکایی «ترامپت»^۱ تحت عنوان «اروپا: واکنش به پیشروی اسلام»^۲ این وضعیت را چنین ترسیم می‌کند: «نشانه‌ها حکایت از آن دارند که پیشروی ستیزه‌جویانه «پان اسلامیسم» از هر سمت به درون مرزهای اروپا به حد اشباع رسیده است» (ترامپت، ۱۸ اکتبر ۲۰۱۰). این نشریه پیشروی پان اسلامیسم را خطری برای هویت اروپایی دانسته که سست کردن سنت فرهنگی اروپا را - که یکی از محوری‌ترین این سنت‌ها نوع پوشش زنان و سبک زندگی آنان در جامعه است - در بطن خود پرورش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

حجاب اسلامی یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های هویت اسلامی است که در غرب به مثابه یکی از عناصر اصلی تفاوت فرهنگی میان مسلمانان و جامعه غربی مطرح می‌باشد. در این مقاله تلاش شد تا ضمن مروری بر مهم‌ترین نظریات مربوط به نشانه‌شناسی فرهنگی، سیاست فرهنگی تفاوت، به‌ویژه در رویکرد نشانه‌شناسی مکتب تارتو - مسکو و نگاه تفکیکی میان متن و نامتنیت به مثابه زمینه‌ای برای گسترش دیدگاه فرهنگ و نافرنگ (ضدفرهنگ) با بهره‌گیری از جهت‌گیری‌های مطالعات نواشرق‌شناسانه و استعمارگرایی جدید، محتوای برخی از رسانه‌های چاپی غربی در این زمینه مورد تحلیل گفتمانی قرار گیرند.

آنچه می‌توان به عنوان جمع‌بندی در اینجا مطرح کرد، این است که تفاوت اساسی میان رویکرد شرق‌شناسی با رویکرد نواشرق‌شناسی در رابطه با اسلام، مسلمانان و به‌ویژه حجاب اسلامی، نه در ماهیت نگاه به اصل تفاوت و برتری غرب بر شرق (اسلام و مسلمانان) که در حقیقت تفاوت چندانی نکرده، بلکه در شیوه‌های بازنمایی و بهره‌گیری از ابزارهای مختلف گفتمانی از جمله رسانه‌ای در چگونگی طرح بنیان‌های تفاوت در این زمینه است. رویکرد

1. Trumpet

2. Europe-reacting to the Islamic Push

نوشرق‌شناسی با بهره‌گیری هوشمندانه از مفاهیم جدید در حوزه قدرت، ایدئولوژی، هژمونی، متن، فرامتن، فرهنگ، تمدن، آزادی، حقوق بشر و غیره، و با استفاده بهینه از رسانه‌های مدرن توانسته گفتمان‌های گوناگونی را در مورد مسائل اسلام و جامعه اسلامی مطرح کند و دیپلماسی عمومی جدیدی را در این زمینه به کار گیرد. نگاهی به محورهای گفتمانی تحلیل برخی از رسانه‌های غربی در این زمینه نشان‌دهنده بسیاری از مطالبی است که در بخش‌های نظری مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ محورهایی از قبیل: بازنمایی تفاوت و تخالف میان سنت و مدرنیته، غیریت‌سازی حقوقی، فرهنگی، اعتقادی، تفاوت‌های فرهنگی و هویتی، رویکرد فرهنگ و ضد فرهنگ (نافرنگ)، ضدیت با تعدد فرهنگی، خطرناک بودن پوشش و سبک زندگی مسلمانان به‌ویژه زنان در جامعه غربی و غیره، در این رابطه به شیوه‌های مختلفی منعکس شده است. در اینجا لازم است اشاره شود که به لحاظ محدودیت در حجم مقاله تلاش شد فقط نمونه‌هایی از محتوای رسانه‌های غربی منعکس شود. بدیهی است حجم این‌گونه مسائل نه تنها به شدت زیاد و متنوع بوده بلکه در حال روزافزونی است.



منابع

- پاکتچی، احمد (۱۳۸۳) «مفاهیم متقابل طبیعت و فرهنگ در حوزه نشانه‌شناسی فرهنگی مکتب مسکو - تارتو»، در *مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر*، تهران: فرهنگستان هنر.
- پیرنجم‌الدین، حسین؛ مردی، محمد؛ عادل، محمدرضا (۱۳۸۹) «گفتمان شرق‌شناسانه در بازنمایی‌های رسانه‌ای غرب از ایران»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۰۰-۸۳.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۶) *مبانی نشانه‌شناسی*، مترجم: مهدی پارسا، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- سرفراز، حسین (۱۳۸۹) *نشانه‌شناسی فرهنگی و پدیده موسوم به جنبش سبز در جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع).
- سعید، ادوارد (۱۳۷۱) *شرق‌شناسی*، مترجم: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شین آتاراسو، ۱۳ ژوئیه ۲۰۱۰. نشریه ژاپنی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) *تحلیل انتقادی گفتمان*، مترجمان: فاطمه شایسته پیران، شعبانعلی بهرامپور و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مک‌دائل، دایان (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، مترجم: حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- ون‌دایک تئون. ای. (۱۳۸۲) *مطالعاتی در تحلیل گفتمان - از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی* (ترجمه گروه مترجمان)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها (نشر اثر اصلی، بی‌تا).
- سایت اینترنتی، «مروری بر روزنامه‌ها و رسانه‌ها» به آدرس: <http://blog.amin.org/press1/2009/11/07>
- Allen, Anita L. (2008) "Undressing Difference: The Hijab in the West", *Berkeley Journal of Gender, Law and Justice*, 208 (2008).
- Andrews, E. (2003) *Conversations with Lotman: Cultural Semiotics in Language, Literature, and Cognition*, Toronto: University of Toronto Press
- Barthes, Roland (1964) *Elements of Semiology*, London: Jonathan Cape.
- Benard, C. (2003) *Civil Democratic Islam, Partners, Resources and Strategies*, RAND Corporation.
- Chomsky, N. (1964) *Current Issues in Linguistic Theory*, The Hague: Mouton.
- Die Welt (2010) *Muslimen Bereiten Selbst Musterland Kanada Probleme*, 18/9/2010
- Die Zeit (2010) *Mit Zweierlei Maß Gemessen*, 10/10/2010
- Elliott, G. (2009) *Althusser: The Detour of Theory*, by: Verso, 1987, New York, Republished by Haymarket Books, 2009
- Fairclough, N. & Wodak, R. (1997) "Critical Discourse Analysis", In T. van Dijk (Ed), *Discourse as Social Interaction: Discourse Studies: A Multidisciplinary Introduction*, Vol. 2, London: Sage
- Fairclough, N. (1995) *Critical Discourse Analysis*, Longman: London
- Foucault, M. (1972) *The Archaeology of Knowledge*, Translated by: A. Sheridan, London: Routledge





- Foucault, Michel (1999) *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*, Ranslators: Nikou Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Nei Press
- .Gazette (2010) *Facing Up To Radical Islam*, 12/5/2010
- Gee, James, P. (2005) *An Introduction to Discourse Analysis: Theory and Method*, Routledge
- .Gramsci, A. (1994) *Antonio Gramsci: Pre-prison Writings*, Cambridge University Press
- Hall, S. (1997) "The Spectacle of Other", in S. Hall (et al), *Cultural Representation and Signifying Practice*, London: Sage Publication
- Hodge and kress (1988) *Social Semiotics*, Oxford: Polity Press.
- Laclau, E., & Mouffe, C. (1985) *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso
- Lotman, Y. (1990) *Universe of the Mind: A Semiotic Theory of Culture*, Translated by Ann Shukman, Bloomington: Indiana University Press.
- Lotman, Y. (2005) "On the semiosphere", In *Sign System Studies*, 33 (1).
- O'Hanlon, R., & Washbrook, D. (1992) "After Orientalism: Culture, Criticism and Politics in the Third World", *Comparative Studies in History and Society*, 34, pp. 141-167
- Said, E. W. (1978/1985) *Orientalism*, Harmondsworth: Penguin, Original Work Published 1978.
- Saussure, Ferdinand de (1966) *Course in General Linguistics*, Mc Graw Hill.
- Schwarz, H (2000) "Mission Impossible: Introducing Postcolonial Studies in the U. S. Academy", In H. Schwarz & S. Ray (Eds.), *A Companion to Postcolonial Studies* (pp. 1-20), Oxford, UK: Blackwell Publishers.
- Shoma, R. and Hegde, Radha S. (2010) "Postcolonial Approaches to Communication: Charting the Terrain, Engaging the Intersections", In: Thussu, Daya K. (2010) (ed.) *International Communication: A Reader*, Routledge
- Sonesson, G. (2000) Ego meets Alter, "The Meaning of Otherness in Cultural Semiotics", In *Special issue of Semiotica*, 128-3/4.
- Spivak, G. C. (1988a) Can the Subaltern Speak? In L. Grossberg & C. Nelson (Eds.), *Marxism and the Interpretation of Culture*, pp. 271-313, Urbana: University of Illinois Press
- .Trumpet (2010) *Europe-reacting to the Islamic Push*, 18/10/2010
- Tuastad, D. (2003) "Neo-Orientalism and the new barbarism thesis: Aspects of symbolic violence in the idle East conflict (s)", *Third World Quarterly*, 24: 4, pp. 591-599
- van Dijk, T. (Ed.) (1997) "Discourse as Social Interaction", *Discourse Studies: A Multidisciplinary Introduction*, Vol. 2, London: Sage
- .Washington Post (2010) *Should We Fear Islam?* 11/10/2010
- .Williams, R. (1980) *Problems in materialism and culture*, London: Verso
- World Tribune (2010) *Why Multicultural Societies That Try To Accept Shariah Laws Will Fail*, 1/10/2010